



روایتی از حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ هادی قدس

به‌مناسبت یازدهمین سالگرد رحلت آیت‌الله العظمی بهجت رحمۃ و چهلمین روز رحلت حاج شیخ هادی قدس، بخشی خاطرات آموزنده و خواندنی از شیخ الفقهاء والعرفاء، آیت‌الله‌العظمی بهجت رحمۃ را در گفت‌وگوی مصمیمی با مرحوم حاج شیخ هادی قدس رحمۃ، به‌نقل از کتاب «برگی از دفتر آفتاب» نوشته حجت‌الاسلام والمسلمین رضا باقی‌زاده مرور می‌کنیم.

در این‌باره تنها به یک نکته از نظریات اجتماعی – سیاسی ایشان که بسیار اساسی است و شالوده بسیاری از احکام مرتبط با نظریه سیاسی اسلام محسوب می‌شود، اشاره می‌کنم: ایشان در باب «خراج و مقاسمه مکاسب محرمه درباره اینکه آیا ولایت فقیه جامع‌الشرایط، ولایت مطلقه است یا ولایت او محدود و به بعضی از ابواب فقه مقید است، چنین بیان می‌فرمودند(نقل به معنا): می‌دانیم دین اسلام آخرین دین و احکام و قوانین اسلام، آخرین مقرراتی است که از ذات مقدس پروردگار وضع شده است و پیغمبری بعد از خاتم انبیاء علیهم‌السلام نخواهد آمد و کتابی آسمانی بعد از قرآن کریم فرستاده نخواهد شد و باید این کتاب تا قیام قیامت، کتاب قانون بوده و عترت و اهل‌بیت پیامبر اکرم علیهم‌السلام مبین آن باشند.

و نیز روشن است که امت محمدی در زمان حضور حجت و معصوم حق، هرچند در زندان یا در حال تبعید باشند، می‌توانند وظیفه خود را هرچند با مشقت بسیار و تحمل مشکلات فراوان به دست آورند؛ ولی سخن دربارهٔ زمان غیبت کبرای حجت حق است که در این موقعیت، نمی‌توان برای مسأله، بیش از سه صورت فرض کرد:
۱. کتاب خدا و احکام و قوانین دین تعطیل شود؛
۲ خود به خود بماند؛ یعنی خودش وسیله ایقای خود باشد؛
۳. نیاز به سرپرست و حاکم و مبین دارد که همان ولی امر و مجتهد جامع‌الشرایط است.

فرض اول عقلاً و نقلاً باطل است؛ زیرا دین مبین اسلام، آیین خاتم است و تا ختم نسل بشر، باید راهنما و آیین امت باشد. فرض دوم نیز باطل است؛ زیرا قانون خود به خود اجرا نمی‌شود و نیاز به شخصی یا اشخاص دارد تا آن را حفظ کنند و به اجرا درآورند. ناچار باید به فرض سوم قائل باشیم و بگوییم: جامعه مسلمانان را باید ولی امر یا همهٔ شؤون و ابعاد آن اداره کند.

از سوی دیگر نیز روشن است که جامعه نیاز به تشکیلات فراوان از جمله ارتش، آموزش و پرورش، دادگستری و... دارد؛ لذا باید دست ولی‌فقیه در همهٔ شؤون مادی و معنوی مبین و شارح و راهنما و حائل مشکلات باشد. در نتیجه ولی‌فقیه باید تمام شؤون امام معصوم علیه‌السلام به‌استثنای امامت و آنچه را مخصوص امام معصوم است، داشته باشد تا بتواند، اسلام را در جامعه اجرا کند؛ وگرنه در صورت عدم وجود تشکیلات حکومتی، دشمنان نخواهند گذاشت که حکومت و آیین اسلاهی اجرا شود.

دلیل دیگر اینکه با استدلال خلف می‌توان گفت: هیچ جامعه و کشوری با هرج و مرج پایدار نمی‌ماند و باید قانون و حاکم و حکومتی در آن حکم‌فرما باشد و اگر حکومت طاغوت حاکم باشد، دین مبین اسلام باقی نمی‌ماند و این خلاف فرض است؛ چون گفتیم: به‌دلیل عقلی و نقلی، باید دین مبین اسلام تا قیام قیامت باقی بماند: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا، فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...﴾ هر کس دین دیگری غیر از اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌گردد.

پس از این مقدمه، درباره محدودهٔ اختیارات ولی‌فقیه به بحث می‌پردازخند.

ج) حکایات‌ها و هدایت‌ها

• اهتمام شیخ طالقانی در حفظ «سنت‌های حسنه»

آقا همیشه سفارش می‌کردند، برای احیای شریعت، نگذارید سنت‌ها فراموش شود و عرفیات یا بدعت‌ها جای آن را بگیرد.

روزی فرمودند: مرحوم حاج شیخ مرتضی طالقانی، از استادان اخلاق و علمای بزرگ نجف که ظاهراً استاد اخلاق آقا نیز بوده است)، همراه با عده‌ای از علما از جمله آیت‌الله‌العظمی خویی برای افطار دعوت بودند. وقتی غذا آماده می‌شود و همگی سر سفره می‌نشینند، حاج شیخ مرتضی طالقانی می‌فرماید: نمک در سفره نیست و اقدام به تناول غذا نمی‌کنند. با اینکه بین مجلس افطاریه تا آشپزخانه بسیار فاصله بوده و ظاهراً از خانه‌ای دیگر غذا می‌آورده‌اند.

به هر حال مرحوم طالقانی دست به غذا دراز نمی‌کند و دیگران حتی آیت‌الله خویی نیز، به احترام ایشان دست به سفره نمی‌برند تا اینکه بسیار طول می‌کشد و نمک را می‌آورند. بعد از ختم جلسه و هنگام رفتن، آیت‌الله خویی خطاب به ایشان می‌گوید: حضرت آقا! اگر شما به این اندازه به ظاهر سنت مقید هستید که اگر نمک تناول نکنید، غذا نمی‌خورید، پس در این‌گونه مجالس کمی نمک با خود همراه داشته باشید تا مردم را منتظر نگذارید! آقای طالقانی فوراً دست به جیب برده و کیسه کوچکی را درآورده و می‌فرماید: با خود نمک داشتم؛ ولی می‌خواستم، سنت اسلامی اجرا شود و متروک نباشد.

• بزرگوار۱ ائمه معصومین علیهم‌السلام نسبت به دشمنان‌شان

روزی آقا دربارهٔ بزرگوار۱ و اغماض ائمه اطهار علیهم‌السلام فرمودند: در نزدیکی نجف اشرف، در محل تلاقی دو رودخانه فرات و دجله، آبادی‌ای است

خاطرات آموزنده و خواندنی از بهجت عارفان

یخ روی آتش ناراحتی درونم ریخت؛ چنان اظهار حمد و ستایش کرد و با نشاط و روحیه فوق‌العاده ابراز شرور نمود که گویا از هر جهت غرق در نعمت است. من نیز با شنیدن صحبت‌های او آرام گرفتم و ناراحتی‌هایم برطرف گردید.

• عظمت ولایت

روزی آقا فرمودند: در نجف یا کاظمین یکی از آقایان، قریب ۱۰ یا ۱۵ نفر از اهل علم را برای ناهار دعوت کرده بود؛ ولی پیک آقا اشتباهاً طلاب یک مدرسه را که قریب ۷۰–۶۰ نفر بودند، دعوت کرده بود. وقتی میهمانان آمده بودند، وی دیده بود، گذشته از اینکه جا برای نشستن آنها موجود نیست، غذا نیز خیلی کم است، بی‌درنگ به ذهنش خطور کرده بود که آیت‌الله حاج شیخ فتحعلی کاظمینی را از جریان باخبر سازد. وقتی خبر به آقا رسیده بود، فرموده بود: دست به کار نشوید تا من بیایم. وقتی که ایشان تشریف می‌آورد و می‌فرماید: یک پارچه سفید آب‌نبدیده برایم بیاورید. آنگاه ظرف برنج را واریس کرده و سرپوش را برداشته و آن پارچه را به‌جای سرپوش می‌گذارد و می‌فرماید: حال شما تقسیم کنید و مکرر ظرف‌ها را به من بدهید. من غذا می‌ریزم و می‌فرماید: « إِلاَّ عَلٰی خَيْرٍ الْبَشَرُ وَ مَنْ أٰبٰی فَقَدْ كَفَرَ ! هشدار! که علی بهترین انسان‌هاست و هرکس ولایت او را نپذیرد، کفر ورزیده است». تا اینکه به شرافت مقام شامخ امام علی علیه‌السلام، تمام میهمانان را از آن دیگ، غذا داده بودند و بدون اینکه غذای دیگ به آخر برسد».

• توجه حضرت زهرا به فرزندان خود

یک بار فرمودند: یکی از ثروتمندان رشت که در نجف اشرف ساکن بود، دختر خود را به ازدواج یک روحانی سید که خیلی فقیر بود، درآورد. از آنجایی که خانم در خانواده ثروتمند بزرگ شده بود، به هیچ‌وجه حوصله غذا درست کردن برای آقا را نداشت. شبی حضرت فاطمه زهرا را در خواب دید که به او فرمود: دخترم چرا با پسرم خوش‌رفتاری نداری و برای او غذا درست نمی‌کنی؟ وی جواب داد: حال غذا درست کردن را ندارم. حضرت اصرار کردند و او همان جمله را تکرار کرد تا اینکه حضرت زهرا فرمودند: شما فقط مواد لازم خورش را آماده بکن و داخل قابلمه بریز و روی چراغ بگذار؛ لازم نیست که کاری انجام دهی. در این هنگام از خواب بیدار شد و تعجب کرد. بعد به‌عنوان امتحان، همان کار را انجام داد وقت ظهر یا شام وقتی سرپوش را از قابلمه برداشت، دید غذا آماده است و عطر خورش خانه‌شان را معطر کرد. وی همواره بدین منوال غذا می‌پخت و حتی روزی مهمان داشتند. مهمان گفت: من در طول عمرم این‌طور غذا نخورده‌ام؛ ولی تعجب اینکه آن خانم با اینکه این کرامت را بارها می‌دید، باز حوصله درست کردن غذا را نداشت!

• حیات اولیای خدا

آقا روزی درباره حیات اولیای خدا هرچند به‌ظاهر مُرده باشند، فرمود: جنازه یکی از مردان پاک را (به نظرم فرمودند گیلانی بود) به نجف می‌برند. یک نفر قرآن خوان هم اجاره کرده بودند که تا مقصد همراه جنازه برود و قرآن بخواند. شبی از شب‌ها همه از خستگی به خواب می‌روند و قاری مشغول خواندن سوره مبارکه «یس» می‌شود و هنگام قرائت آیه کریمه « أَلَمْ أَهْضَمْ إِلَیْكُمْ بِأَتَنِیْ أَمْ... » لفظ (أَهْضَمْ) را آن‌طور که باید، ادا نمی‌کند و چند بار آن را تکرار می‌کند. ناگهان از داخل تابوت می‌شود که آن مرد خدا دو یا سه بار با بیانی شیرین و تجوید و قرائت درست، آن کلمه را ادا می‌کند. رعشه بر بدن مرد قاری می‌افتد که آدم مرده آن هم کسی که چند روز از فوتش [وفاش] گذشته، چگونه شنید که من در ادای آیه کریمه مانده‌ام و با بهترین طریق قرائت و تجوید آن را به من یاد می‌دهد.

• نتیجه‌توسل به امام رضا

آقا می‌فرمودند: یکی از علمای نجف اشرف به‌جهت بیماری به تهران می‌آید و بعد از مراجعه به پزشک و تشکیل کمیسیون پزشکی، بنا بر آن می‌شود که آقا از ناحیه مغز سر، عمل جراحی شوند. آقا خیلی وحشت‌زده شده و سخت ناراحت می‌شود و اجازه می‌گیرد به مشهد مقدس مسافرت نماید. پس از تشریف و توسل، شبی در خواب می‌بیند، آقای بزرگوار۱ نزد ایشان می‌آید و می‌فرماید: چرا این قدر ناراحت هستی؟ صلاح دیده شد که عمل نشوید و با دارو معالجه شوید. از خواب بیدار می‌شود و می‌گوید: نتیجه گرفته، به تهران برویم و به تهران می‌آیند.

پس از مراجعه مجدد به پزشک، رئیس کمیسیون طبی آقا به او می‌گوید: ناراحت نباشید. صلاح دیده شد که عمل جراحی انجام نشود. با دارو معالجه می‌کنیم تا اینکه با تطبیق این گفتار در خواب و بیداری بر یقین او افزوده می‌شود و با‌توسل به ثامن الحجج علیه‌السلام معالجه می‌شود و شفا می‌یابد.

• جواب سلام اولیای خدا از ناحیه ائمه معصومین علیهم‌السلام

روزی آقا فرمودند: در منطقه «جاسب» قم، گروهی از کشاورزان در زمان گذشته با شتر و قاطر به زیارت حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام مشرف و هنگام مراجعت و وارد شدن در محدوده «جاسب»، پیرمردی از اهل محل را می‌بینند که در گرمای روز کوله‌باری از غلف به دوش کشیده و با مشقت بسیار به خانه می‌رود. مسافرین مشهد مقدس که او را به این حالت می‌بینند، زبان به شمات و سرزنش او گشوده و می‌گویند: پیرمرد! رحمت دنیا را ول کن نیستی؟ آخر بیا تو هم لا‌اقل یک بار به مشهد مقدس سفر کن و این سخن را تکرار و او را بسیار توبیخ می‌کنند.

پیرمرد خسته و پاکدل زبان می‌گشاید و می‌گوید: شما که به زیارت آقا رفتید و به آقا سلام دادید، جواب گرفتید یا نه؟ می‌گویند: پیرمرد این چه سخنی است که می‌گویی مگر آقا زنده است که سلام ما را جواب بدهد؟! پیرمرد می‌گوید: عزیزان! ام که زنده و مرده ندارد. ما را می‌بیند و سخنان ما را می‌شنود. زیارت که یک طرفه نمی‌شود. آنان می‌گویند: آیا تو این عرضه را داری؟ وی می‌گوید: آری و از همانجا، رو به سمت مشهد مقدس می‌کند و می‌گوید: « اَللّٰهُمَّ عَلَیْکَ یا امام هشتم و همه با کمال صراحت می‌شنوند که به آن پیرمرد به‌نام خطاب می‌شود که: «عَلَیْکُمُ السَّلَامُ آقای فلاتی!» و بدین‌ترتیب زاترین همگی خجالت کشیده و پشیمان می‌شوند که چرا سبب دل‌شکستگی این مرد نورانی را فراهم آوردند.

• توفیق مصونیت از گناه پیش از بلوغ

روزی آیت‌الله بهجت درباره اینکه نیکان و بزرگان حتی پیش از بلوغشان هم، مرتکب کارهای ناشایست نمی‌شدند، فرمود: یکی از اعظم نجف می‌فرمود که من در دوران بچگی، هرگاه می‌خواستم کاری را که برای افراد مکلف حرام است، انجام بدهم، بی‌درنگ مانعی پیش می‌آمد و مرا از انجام دادن آن کار جلوگیری می‌کرد. و بدین‌ترتیب در زمان کوچکی خودم، کاملاً به‌طور قه‌ری نه اختیاری، مصون و محفوظ بودم.

منبع: بهجت عارفان در حدیث دیگران (با اضافات و ویرایش جدید)، رضا باقی‌زاده گیلانی، ناشر: زائر، قم، چهاردهم، زمستان۱۳۹۰، ص ۱۵۹–۱۸۸

• پی‌نوشت‌ها

۱. آل عمران، ۸۵؛
۲. تک بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۰۶، ح ۶۶ و ۶۸؛
۳. یس، ۶۰؛
۴. نور، ۵۴؛
۵. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۷؛ به‌نقل از میزان‌الحکمه، ج ۷، ص ۵۴۳.



• برنامه برای ترک گناه

حضرت آیت‌الله بهجت رحمۃ تأکید ویژه‌ای

بر ترک معصیت داشتند و آن را سرلوحه برنامه سالک الی‌الله می‌شمردند.

از جمله روزی می‌فرمودند: آیا برای این بی‌سر و سامانی خود، ارتکاب گناه و نافرومانی از دستوره‌های حضرت حق، برنامه و وقتی و سرآمدی مشخص کرده‌ایم؟ یعنی آیا تصمیم گرفته‌ایم که روزی دیگر گناه نکنیم یا آنکه همین وضع خود را باید ادامه بدهیم. اگر بنا داریم، این وضع بد را ادامه ندهیم، بنشینیم برای آن، وقتی تعیین کنیم. یک ماه، شش ماه، یک سال، چند سال خلاصه اگر بنا داریم، تا زنده هستیم اگر بدین منوال باشیم، خطرناک است؛ پس حداقل جدی برای گناه خود معین کنیم.

• عدم معرفت، دلیل نداشتن حضور قلب در نماز

روزی از آقا پرسیدم: آقا! چکار بکنم در نمازم حضور قلب بیشتر داشته باشم؟ آقا ابتدا سر به پایین افکند؛ سپس سرش را بلند کرد و فرمود: «روغن چراغ، کم است» من به نظر خودم، از این جمله این معنا را فهمیدم که یعنی معرفت کم است و ایمان قلبی و باطنی ضعیف است؛ وگرنه ممکن نیست با شناخت کافی، قلب حاضر نباشد.

• مشاهده تسبیح موجودات نتیجه‌انسان کامل شدن

روزی به آقا عرض کردم، یکی از طلاب خواب دید، در مکان مقدسی مشغول نماز است و وقتی به سجده می‌رود، همهٔ سنگریزه‌ها با او تسبیح می‌گویند. ایشان فرمودند: «اگر انسان کامل شود، این را در بیداری می‌شنود و مشاهده می‌کند.»

• ارزش وضو و طهارت

روزی چند دقیقه زودتر برای درس به خانه آقا رفتم. دیدم پیرمردی نشسته و آقا به او توجهی خاص دارد. بعد از دقایقی چند، آقا فرمود: «بشأن (آن پیرمرد) هرگز بی‌وضو نمی‌خوابد. اگر شب‌ها چندین بار بیدار شود، باید حتماً وضو بسازد».

ب) دیدگاه‌های سیاسی